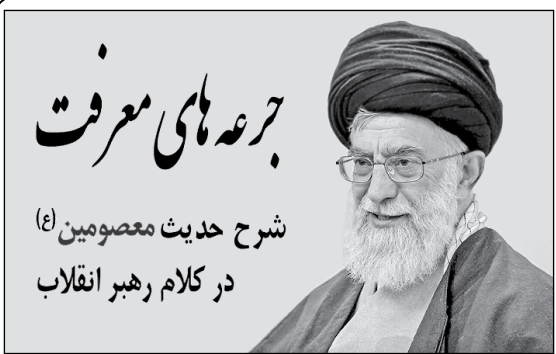




ویژگی سخی‌ترین

و پرهیزکارترین مردم

عن الصادق جعفر بن محمد (علیهما السلام) إِنَّ ابی حَذَنّی عن اَیهة عن جَدّه عن عَلیّ (علیهما السلام) عن رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) قال: أَعْبَدَ النَّاسَ مَن أَقَامَ الْفَرَائِضَ
می‌فرماید اعیاد امردم) این است: عابدترین این کسی است که فرائض را به جا می‌آورد. بعضی‌ها حرص و شوقی نشان می‌دهند به بعضی از مستحبات که فی‌نفسه در جای خود خوب است؛ اما همراه است با بی‌اعتنایی به واجبات؛ منطلق شرع این را نمی‌پسندند و قبول ندارد. آنچه که در درجه اول اهمیت است فرائض است.
و **أَسْخَى النَّاسِ مَن أَدَّى زَكَاتَ مَالِهِ**: این هم همین‌جور، در مقابل آن کسانی است که پول خرج می‌کنند اما آنچه که بر آنها واجب است، آن را ادا نمی‌کنند؛ این سخاوت نیست.
سخی‌ترین، آن کسی است که زکات مال را می‌دهد؛ حالا برای کسی که زکات بر او واجب است، آدان[ن] زکات، برای کسی که خمس بر او واجب است، آدان[ن] خمس.

و **أَزْهَدَ النَّاسِ مَن اجْتَنَبَ الْحَرَامَ**: پارساترین مردم آن کسی است که از حرام اجتناب کند و الاّ اگر از زخارف دنیوی و جلوه‌های دنیا انسان اجتناب نمی‌کند و دامن خودش را برمی‌چیند که این فی‌نفسه خوب است، اما اگر از گناهانی اجتناب نمی‌کند، این زاهد نیست.
و **أَتَقَى النَّاسَ مَن قَالِ الْحَقَّ فِی مَا لَهُ وَ عَلَیْهِ**: پرهیزکارترین مردم هم آن کسی است که حق را بگوید؛ چه آنجایی که این حق بر او است یا برای او است.

(۱) الامالی شیخ صدوق، ص ۷۲ اقبال رسول‌الله (ص). قال أَعْبَدَ النَّاسِ مَن الْفَرَائِضَ وَ أَسْخَى النَّاسِ مَن أَدَّى زَكَاتَ مَالِهِ وَ أَزْهَدَ النَّاسِ مَن اجْتَنَبَ الْحَرَامَ وَ أَتَقَى النَّاسِ مَن قَالِ الْحَقَّ فِی مَا لَهُ وَ عَلَیْهِ؛ عابدترین مردم کسی است که فرائض را به جا می‌آورد، سخی‌ترین مردم آن کسی است که زکات مال را می‌دهد، پارساترین مردم، آن کسی است که از حرام پرهیزکارترین مردم هم آن کسی است که حق را بگوید؛ چه آنجا که این حق به نفع او است یا بر علیه اوست.

✽ **شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲/۱۵**
✽ **پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب**

در محضر امام خمینی (د)

اوج صرفه‌جویی

در مصرف آب

دکتر برجودی (داماد امام راحل) می‌گوید: یک روز شیشه کوچک قرصی در دست پسرمر دیدم که مایعی داخل آن بود. پرسیدم. این چیست؟

گفت: دوستان مدرسه‌ام از من خواسته بودند، مقداری از آب وضوی اسام را به عنوان تبرک برای آنها ببرم، من هم هنگام وضو طشتی بردم و زیر دست پدربزرگ گذاشتم، اما آبی که از وضوی ایشان توی ظرف ریختم، آن‌قدر کم بود که ناچار شدم سرنگ بیابورم و با آن، این شیشه را پر کنم که تازه هر پر هم نشد.

به امام گفتم: آقا! آب وضوی شما همین قدر است؟ لیخند زدند و گفتند: که این بایقمانده آب واجبات وضوی من است. ^(۱)

۱- مجله پاسدار اسلام، شماره ۲۲۲، خرداد ۱۳۷۹ به نقل از کتاب «آموزش مصور احکام» طبق فتاوی رهبر انقلاب از انتشارات فقه روز وابسته به انتشارات انقلاب اسلامی

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

رؤیت هلال در بلاد شرقی

س: اگر در شهری شرقی ماه دیده شود برای همه شهرهای غربی هم **اول ماه ثابت می‌شود؟** و یا **این به فاصله دو شهر بستگی ندارد؟** و اگر مثلا کسی در ژاپن که جزو شرقی‌ترین کشورها است ماه را ببیند برای کل دنیا **اول ماه ثابت می‌شود؟**

ج: اتحاد افق در رویت هلال شرط است و مقصود از اتحاد افق، شهرها و یا کشورهایی است که از جهت احتمال رویت هلال و عدم احتمال رویت یکسان باشند و تشخیص آن با مکتف است.

آتش جهنم

در بیان شیخ جعفر شوشتری

هیچ نعمتی برای سرنوشت فرد و جامعه بالاتر از «عالم عامل» نیست و هرکس در این نشئه به جایی رسیده از نفس علمای مهذب به جایی رسیده است: هر که ز دولت‌اندازی یافته ازدم صاحب نفسی یافته ریشخندی شد به شهر و روستا اینگونه علما جزو شاهکاران این عرصه‌اند و کاملاً معلوم است آنچه دارند امر خدادادی است و از عنایات خاصه سرچشمه گرفته است. شیخ جعفر شوشتری در زمره اینگونه عالمان است، تاثیر نفس او سَخار (سحرکننده) بوده است، می‌گویند زمانی عازم تهران می‌شود، اهالی تهران یا شنیدن این خبر در بیرون شهر به استقبال او می‌آیند و در اجتماع بزرگ بیرون شهر از او می‌خوانند یا موعظاتی کوتاه اهالی را منتعمن کند. او به یک جمله اکتفا می‌کند و با همان جمله، ضجه اهالی به آسمان بلند می‌شود؛ می‌گوید مردم مواظب باشید در محضر خدایید. سفیر روسیه که از سر کنجکاو به صورت گمنام با اهالی به بیرون شهر آمده بوده، با دیدن این صحنه به دولت روسیه گزارشی تهیه می‌کند و در آن می‌نویسد تا این قبیل عالمان در ایران وجود دارد برای ما امکان نفوذ نیست. به دو نمونه از مواظل ایشان که برگرفته از روایات است توجه کنید:

قلم با همه گستاخی‌اش، از توصیف او عاجز است و اندیشه با همه وسعتش، از درک آفاق وجودی او قاصر. سال‌های درازی باید بگذرد تا عظمت و مقام آن بزرگ مرد، نمایان گردد، و ابعاد و خصایص آسمانی‌اش در این پهنشدت خاکی، تفسیری به سزا یابد و چه زیبا جرعه نوش مکتبش مطهری عزیز فرمود: «این مرد بسیار بزرگ و ارزنده… مردی است که صد سال دیگر، باید بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او بی‌برند.»^(۱)
نگارنده این سطور را تنها، «عشق» به او، جرأت بخشید، تا در سالگشت عروج خدایی‌اش، با زمزمه نام و یاد او، نمی‌آیم فضایلش را بر اوراق مرقوم چاره. چه اینکه تبیین سبیره علمی و عملی امام الحکماء و المتکلمین علامه عارف آیت‌الله سیدمحمدحسین طباطبایی امری بس دشوار است. اما لب فرو بستن و قلم شکستن و از ترجمان این عقل امت، خموش ماندن نیز روا نمی‌باشد که:
آب دریا را اگر نتوان کشید

در آغازین ایام ذیحجه الحرام ۱۳۲۱ قمری، سبیده طلوی پاک‌طینست در خانواده‌ای پاک و اصیل از سلاله آل رسول علیهم‌السلام، در تبریز سر زد. کودکی «محمدحسین» نام، که چندان جدش رسول خدا(ص) تنها با گذشت پنج بهار از عمرش گرد تیمیمی بر چهره‌اش نشست، و نخست از نعمت مادر مهربان و سپس از وجود پدر فاضلش محروم گشت و در دامان عموی بزرگوارش تربیت شد. «محمدحسین» با همتی بلند، اراده‌ای استوار و تلاشی بی‌امان، اقایانوس بیکران معارف غنی اسلامی را با سمرکب تزکیه، تقوا و مراقبه درنورید و حقیقت علوم مرسوم در حوزه‌های علمیه را چشید. هجرت علامه عالی‌مقام به مشهد، نجف‌اشرف و همجواری بسا بارگاه حضرت مولی الموالی علی علیه‌السلام و بهره‌مندی از بزرگان عرصه دانش و فضیلت چون حضرات آیات عظام ثنائی، سیدابوالحسن اصفهانی، حجت کوه‌کمرهای، میرزا علی ایروانی، سیدابوالقاسم خوانساری و استاد حسین بادکوبه‌ای با توقیف آشنایی و استفاضه از محضر قدسی عارف عظیم‌الشان مرحوم آیت‌الله میرزا علی‌اقا قاضی طباطبایی(ره) مقرارن گشت. چنانچه مرحوم علامه (ره) درباره استاد خویش این‌گونه می‌فرماید: «ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم.»^(۲)

پس از یازده سال اقامت در نجف و خوشه‌چینی از خرمن اهل علم و تقوا، در سال ۱۳۱۴ شمسی بر اثر فقر و قلت اسباب معیشت ناگزیر به مراجعت به تبریز شد. او آن سالها را دوران تلخکامی و خسارت خود می‌دانست در همین دوران بود که علامه بزرگوار ما در کنار اشتغال به کشاورزی، همچنان به تدریس و تألیف پرداخت. چنانکه در این سالها بود که غنچه «سلام‌الله علیها» بر شاخسار وجود قدسی‌اش روید و بخش معتناهایی از آثار مکتوب و رسالت حضرتش در روستای شاه‌آباد تصنیف شد.

فیض‌الهی دیگر بار مدد فرمود و نسیمی از رحمت پروردگار بر گلزار وجود علامه وزیند گرفت. هجرتی مبارک به پایگاه آل‌محمد علیهم‌السلام، حوزه علمیه در عصر علامه(ره) از سویی با ضربات رژیم منحوس پهلوی و از سوی دیگر با همهجه فکری و اعتقادی افکار الحادی و مارکسیستی به جامعه دینی ایران، روبرو بود. آن بزرگوار با نگاه تیزبین خویش، حوزه درسی تفسیر قرآن و علوم عقلی بخصوص فلسفه را مهجور یافت و به سامان دادن آن همت گمارد. تألیف ده‌ها کتاب و رساله علمی گرانگست – که نشأت گرفته از دریای موج علم و حکمت اوست – و پرورش فرزاتگان میرز، از جمله خدمات شایانی است که مرحوم علامه طباطبایی(ره) به اسلام و حوزه‌های علمی شیعه فرمود.

منشور جاپودیان تفسیر «المیزان» که ام‌الکتاب تألیفات او و ثمره سال‌ها تدقیق و تنبّع در مجموعه عظیم بحارالانوار است، در افق تفاسیر قرآن روشنی‌بخش و هدایتگر است و جرعه‌نوشان زلال معرفت ناب حضرتش، سستارگان آسمان علم و تقوا و فضیلت‌اند. آنان که در حضور این حکیم مثاله زانو زدند، در ژرفای اندیشه‌های فلسفی این مرد سترگ، خشوع بندگان خالص خدا را نگر پستند و در تمام ارکان عبادی او بینش‌های عمیق حکمی را به چشم دیدند که استاد شهید آیت‌الله مطهری، شهید آیت‌الله بهشتی، شهید آیت‌الله قدوسی، شهید آیت‌الله مفتح، مرحوم علامه تهرانی، مرحوم آیت‌الله احمدی مایبانی، مرحوم آیت‌الله سیدمهدی روحانی قدس‌الله اسرارهم، و نیز آیات عظام مکارم شیرازی، نوری همدانی، موسوی اردبیلی، جوادی آملی، حسن زاده آملی، مصباح یزدی،

«**محمدحسین**» با همتی بلند، اراده‌ای استوار و تلاشی بی‌امان، اقایانوس بیکران معارف غنی اسلامی را با **سمرکب تزکیه، تقوا و مراقبه درنوردید و حقیقت علوم مرسوم در حوزه‌های علمیه را چشید.**

ابراهیم امینی، و سبحانی ایده‌م‌الله از آن زمره‌اند. تلاش‌ها و مجاهدت‌های بی‌درغ فیلسوف شرق، در تبیین علم‌الهدایه آراء مذهب حقه شیعیه امامیه، تنها به تدریس درس حوزه درحوزه‌های علمیه محدود نگشت.کتاب ارزشمند «شیعه» که حاصل مذاکرات و مناظرات مرحوم علامه با پروفیسور هناری کرین استاد فلسفه دانشگاه سوربن فرانسه، درباره چگونگی بوجود آمدن شیعه، مرجهت اهل‌بیت علیهم‌السلام و روش کلامی، تفسیری و فلسفی شیعه است، خود گواهی گویا از بلندی شخصیت بزرگ مرزبان بیدار حریم معارف ناب اسلامی است. سرانجام پس از هشتاد و یک سال و هجده روز عمر پربرتک و حیات پرمجاهده، در بیست‌وچهارم آبان‌ماه سال ۱۳۶۰ شمسی، روح

معارف

Maaref@Kayhan.ir

«پیشان موفقیت خود را مرهون همین توسلات می‌دانست و این احترام گذاشتن‌ها را در ساخته شدن عملی انسان بسیار مفید و سازنده می‌دید، حتی در برابر روایات ضعیفا‌لسند هم، به احتمال اینکه از بیت عصمت صادر شده است، رفتار احتیاط‌آمیزی داشت و برعکس کوچک‌ترین ادب و کژاندیشی را نسبت به ائمه هدی علیهم‌السلام قایل چشم‌پوشی نمی‌دانست. کتب روایات و احادیث مثل بحارالانوار را چون قرآن می‌پوسید و احترام می‌کرد و همه چیز خویش را از ناحیه قرآن‌کریم و زیارت عاشورا می‌دانست.»^(۳)
در میدان فضیلت‌های معنوی و ملکات نفسانی کم‌نظیر بود. «دنیاوی از تواضع و فروتنی بود. نزدیک به چهل سال دیده نشد که ایشان در مجلسی به بالشی یا پشتی تکیه دهند. بلکه پیوسته در مقابل میهمنان مودب بودند و حتی مقداری جلوتر از دیوار می‌نشستند.»^(۴)
«جلسه درسی علامه به نحوی بود که شاگردان شهادت اشکال کردن بر مباحث او داشتند و اگر شاگردی به درس ایشان انتقادی داشت، با مهربانی و ملاطفت سخن او را گوش می‌داد

علامه از اینکه با صراحت بگوید: «نمی‌دانم» ابایی نداشت. کراراً اتفاق می‌افتاد که می‌گفت: «باید این موضوع را ببینم. و یا اینکه: «لازم است در خصوص آن فکر کنم.»



«وقتی یکی از فضلا از علت این همه تجلیل شهید مطهری از مرحوم علامه طباطبایی پرسیده بود، استاد شهید این‌گونه پاسخ می‌دهد: «من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام، احترام من به استاد، به‌خاطر این نیست که ایشان یک فیلسوف است. بلکه احترام به این جهت است که او عاشق دلباخته اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

و با کمال احترام او را متقاعد می‌ساخت. علامه از اینکه با صراحت بگوید: «نمی‌دانم» ادبی نداشت. کراراً اتفاق می‌افتاد که می‌گفت: «باید این موضوع را ببینم. و یا اینکه: «لازم است در خصوص آن فکر کنم.» و در مقابل جواب پس از سخن تأمل می‌فرمود: «ببینید، این جور جواب می‌شود؛ و بارها می‌گفت: «مجهولات ما را باید با معلومات باری تعالی مقایسه کرد.»^(۱) «اسطوره نظم بود در روزگاری که تز «نظم حوزه در بی‌نظمی است» به شدت ترویج می‌شد، در آغاز و پایان کلاس‌ها حتی یک دقیقه هم تخلف نمی‌کرد. از اول آفتاب درس داشت و غالباً قبل از شاگردان حاضر می‌شد. علیرغم اشتغالات خانوادگی و فقر، در طول سالیان دراز یکبار درس خود را تعطیل نکرد. غالب شبها را تا ساعت یازده مشغول نوشتن بود. به هنگام نوشتن آثار وکتاب‌ها، پیش‌نویس نداشت، چرا که فرصتی برای تجدیدنظر نمی‌داد. ابتدا مطالب را بی‌نقطه می‌نوشت و برای او دوم هم نقطه می‌گذاشت و هم صحت مطالب را کنترل می‌نمود. چرا که در تجربه، این روش را در صرفه‌جویی از عمر و وقت مفید می‌دانست.»^(۲)

«دائم‌الذکر بود… در راه که با دیگران بود، آنگاه که صحبت تمام می‌شد مشغول ذکر بود»^(۳) «در جلسات خصوصی غالباً آرام بود، اگر سوال می‌پرساخ می‌داد و الا ساکت بود… سخن کسی را قطع نمی‌کرد و اگر سخن حقی می‌شنید، تصدیق می‌کرد. با مباحثات جدلی گریزان بود. ولی به سوالات بدون خودنمایی پاسخ می‌داد.» بسیار کم حرف بود و دیگران را به کم حرفی سفارش می‌کرد پرحرفی را موجب کمی حافظه می‌دانست»^(۴)

جلوه‌های رفتاری این تندیس اخلاق در خانواده نیز اسوه‌ای حسنه است که از زبان یادگار محترمش شنیدنی است: «خلاق و رفتار ایشان در منزل «محمدی» بود». هرگز عصبانی نمی‌شدند و هیچ‌وقت صدای بلند ایشان را در حرف زدن نشنیدیم. در عین این ملایمت، بسیار قاطع و استوار بودند. با اینکه وقت زیادی نداشتند ولی طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که روزی، یک‌ساعت، با آن‌همه کار و مشغله‌ها، معمولاً شپها، ساعت خاصی دور هم بودیم و ساعت یگو و یخند و گفت‌وگو و تنوع و گفت‌وگوهای خانوادگی و لذت از محیط صمیمی خانه بود. پدرم سعی می‌کرد به گفت‌وگوها جهت بدهد و معمولاً یک بحث دینی با اخلاقی و قرآنی را بیش می‌کشیدند. ایشان هیچ‌وقت، بچه‌ها را به کاری مجبور نمی‌کردند… بلکه سعی می‌شد علاقه آنها به مسائل دینی جلب شود و خودشان به این امور رو بیاورند… در خانه اصلاً مایل نبودند کارهای شخصی‌شان را دیگری انجام دهند… همواره بچه‌ها را به راستگویی و آرامش دعوت می‌کردند، دوست داشتند آوای قرآن در گوش بچه‌ها باشد. برای همین منظور قرآن را بلند می‌خواندند. به مودب بودن بچه‌ها اهمیت می‌دادند و رفتار پدر و مادر در در بچه‌ها موثر می‌دانستند.»^(۵)

در واپسین لحظات عمر شریفش «کلید نجات» و «مژ توجه به خداوند و حضور قلب در نماز» را اینگونه بیان فرمودند:
و ترم این واژه‌ها بارها بر زبانش نشست.

پاوشتها
(۷) پیام انقلاب مورخ ۱۳۴۳/۸/۹
(۱) حق و باطل / ص ۸۶
(۲) مهر تابان، ص ۲۶
(۳) مجله بشارت بن ۵۸ ش ۴
(۴) آیت‌الله مصباح یزدی، اجلاسبیه بیستمین سالگرد علامه‌طباطبایی(ره)، ۸۰/۱۱/۱۷
(۵) پایدها و یادگاه‌ها/ ص ۴۱
(۶) آیت‌الله مصباح یزدی، همان
(۷) پیام انقلاب مورخ ۱۳۴۳/۸/۹
(۸) آیت‌الله مصباح یزدی، همان
(۹) مهر تابان، ص ۲۶
(۱۰) مجله نوح علم، ص ۹، ش ۵۰
(۱۱) آیت‌الله مصباح یزدی، همان
(۱۲) پایدها و یادگاه‌ها، ص ۹۷
(۱۳) میزان معرفت، ص ۶۸
(۱۴) همان، ص ۷۰
(۱۵) آئینه مهر ص ۸۵

چراغ راه

آثار ترک امر به معروف و نهی از منکر

قال الامام الرضاع): «لتأمرن بالمعروف، ولتنهن عن المنکر، اولیستمعملن علیکم شرارکم، فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم»
امام رضاع) فرمود: باید هر یک از شما امر به معروف و نهی از منکر نمایید، در غیر این صورت شورشورترین افراد بر شما تسلط یافته و آنچه که خوبان شما دعا و نفرین کنند، مستجاب نخواهد شد. ^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۴

حکایت خوبان



چرایی طراوت و جذاب بودن قرآن

شخصی از امام رضاع) سؤال کرد: چگونه است که هر چقدر آیات قرآن را تلاوت می‌کنیم، باز هم تازه و جذاب است و انسان از خواندن آن خسته نمی‌شود؟ حضرت رضاع) در پاسخ فرمودند: زیرا قرآن برای زمانی محدود و معین و اهل زبانی مخصوص نازل نگشته است و خداوند احکام و دستورات قرآن را برای مردم یک دوره خاص از روزگار قرار نداده است، بلکه قرآن را برهان و حجت هر انسانی در هر دوره‌ای قرار داده است و قرآن هرگز به هوای نفس مردمان باطل نمی‌شود.^(۱)

۱- تفسیر جامع، ج ۱، ص ۷۷

پرسش و پاسخ



پرسش و پاسخ در محضر امام رضا(ع)

پرسش:
دربی مسافرت امام رضاع) به خراسان، آن حضرت علوم و معارف اسلام را به اتحای مختلف از جمله مناظره و پرسش و پاسخ منتشر و در دسترس علما قرار دادند، لطفا بخشی از قالب سؤال و جواب‌های آن حضرت را بیان کنید؟ پاسخ:

مسافرت امام رضاع) به خراسان فرصت مناسبی بود تا آن حضرت علوم و معارف اسلام را منتشر و در دسترس علما و دانشمندان قرار دهد و همین امر موجب شد بحث و مناظره بین مسلمانان و علمای اویان توسعه یافته و مباحثه مذهبی رایج شود.^[۱] معمولاً سؤال و جواب‌ها در رابطه با ادیان و کلام و غیره از قبیل صفات الهی^[۱]، تفسیر قرآن،اثبات معاد،قضاء و قدر^[۲] و… بود که از باب نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم:

به دستور مأمون، مجلسی از فقها و فیلسوفان فرقه های مختلف، در حضور امام رضاع) تشکیل شد و خود مأمون نیز در مجلس شرکت نمود، در این مجلس، یکی از علما از امام رضاع) پرسید: **مقام اامت برای مدعی آن از چه راه ثابت می‌شود؟**

امام رضاع) فرمود: با تصریح پیامبر گرامی اسلام(ص) و دلایل (عقلی) ثابت می‌گردد، عالم گفت: **للاّت بر صدق امام چیست؟** امام رضاع) فرمود: در علم و استتجاب دعای او، عالم گفت: **شما چگونه از حوادث خبر می‌دهید؟** حضرت فرمود: براساس عهدی که بین ما و رسول خدا(ص) وجود دارد. عالم گفت: **شما از دل‌های مردم چگونه خبر می‌دهید؟** امام فرمود: آیا سخن پیامبر اسلام(ص) به شما نرسیده که فرمود: **(تَتَوَقَّ فَرَأْسُهُ الْمُؤْمِنُ فَاتَّهَ يَنْظُرُ بَثْوَالَهُ)** مراقب فراست و تیزهوشی مؤمن باشید چرا که او به کمک نور خدا می‌نگرد عالم گفت: آری؛ این سخن به مارسیده است. امام رضاع) فرمود: هیچ مؤمنی نیست مگر این‌که دارای هوش تیز و سرعت انتقال است، و با نور خدا به اندازه ایمان و بصیرت و شناختش، به‌اشپاه می‌نگرد و خداوند در وجود امامان(علیهم السلام) آنچه که در میان هم مؤمنان پخش نموده جمع کرده است (یعنی همه فضایل و فراست مؤمنان در وجود ما موجود است قرآن در آیه ۷۵ سوره حجر می‌فرماید **إِنّ ی ذلک لآیات لِلْمُتَوَسِّمِین** در این سرگذشت جبرئلتگیز (عذاب قوم لوط) برای هوشیاران نشانه‌هایی است. نخستین کس از بین هوشیاران، پیامبر گرامی اسلام(ص) بود. سپس امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب (ع) و پس از آن حسن(ع) حسین(ع) و امامان فرزندان حسین(ع) از روز قیامت. در این هنگام مأمون به امام رضاع) نگاه کرد و گفت: ای ابوالحسن بر بیان خود بیفز، و بیشتر ما را بهره‌مند کن، و خصایص امامان(ع) را که خداوند عطا نموده، برای ما بیان کن. حضرت فرمود: خداوند ما را با روحی که از جانب اوست، تأیید می‌کند، آن روح، پاک و مقدس است و از فرشتگان نیست، همراه هیچ‌کس از پیشینیان نبود، فقط با پیامبر اسلام(ص) و با امامان است آن روح امامان را تأیید و موقف می‌سازد، آن ستونی از نور بین ما و خدای بزرگ است مأمون گفت: نظرها درباره (رجفت) با مردگان در دنیا چیست؟ امام فرمود: رجعت حق است، در میان امت‌های پیشین بوده، و قرآن از رجعت سخن گفته است و رسول خدا(ص) فرمود: در این اقت همه آنچه در امت‌های قبل بود بدن کم و کاست نیز هست و وقتی که حضرت مهدی(عج) از فرزندانم خروج و قیام کرد، می‌گردد، تا آسمان فرود می‌آید و در نماز به او اقتدا می‌کند، اسلام در آغاز غریب بود، و در آینده نیز غریب خواهد شد خوشا به حال غریبه‌ها، شخصی از (رسول خدا(ص) پرسید: پس از آن‌چه خواهد شد؟ پیامبر گرامی (ص) در پاسخ فرمود: آنگاه حق به صاحبش بر می‌گردد. **مأمون گفت: شما درباره تناسخ (انقصال روح مرده به زندگ دوباره) می‌فرمودید؟** امام فرمود: کسی که معتقد به تناسخ باشد به خدا کافر شده و بهشت و جهنم را انکار کرده است **مأمون گفت: شما درباره مسخ شدگان چه می‌گویید؟** امام فرمود: آنها قومی بودند که خداوند بر آنها غضب کرد و به صورت (میمون و خوک) مسخ نمود و پس از سه روز مردند و نسلی از آنها به‌جای نماند، آنچه در دنیا از میمون و خوک و… وجود دارد که نام مسخ شده بر آنها نهاده‌اند، مانند سایر حیوانات حرام گوشت هستند (نه اینکه قبلاً انسان بوده‌اند و بعداً این طور شده‌اند) **مأمون گفت: ای ابوالحسن(ع) خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد، و سوند به خدا علم صحیح تنها نزد شما و نزد خاندان شما است: و علوم پدرانّت نزد تو می‌باشد.**^[۱]

پی نوشت ها

۱- آیت‌الله صافی، امام رضا و ولایتهم، رتوشه ماه رمضان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۸۰
۳ - همان، ص ۸۰و۸۱
۴- عیون اخبارالرضاع، ج ۲، ص ۲۰۰

صفحه معارف روز های: شنبه، یک‌شنبه
سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۵۲۰۲۳۲۱
Maaref@kayhan.ir